

تزاحم آزادی بیان و آزادی دین در نظام بین‌المللی حقوق بشر

علی یزدانیان^۱

^۱دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

نویسنده مسئول:

علی یزدانیان

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۲۹-۳۵

چکیده

ایده امروزی حقوق بشر به دنبال جنگ جهانی دوم ظاهر شد و بر این اساس، ماده ۶۸ منشور سازمان ملل متحد به شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان اختیار داد نهادهایی را برای ترویج حقوق بشر ایجاد کند. بر همین اساس، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ ایجاد و پس از تأسیس، به سرعت نسبت به تدوین معیارهای حقوق بشر اقدام کرد. اولین نتیجه فعالیت‌های کمیسیون، اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که در سال ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل و بدون رأی مخالف پذیرفته شد. با ادامه فعالیت کمیسیون مزبور، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد پذیرش کشورها قرار گرفت.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، حقوق بشر، نظام بین‌الملل، دین، حق.

مقدمه

در میان حقوقی که در سه سند فوق و نیز اسناد منطقه‌ای حقوق بشر (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها) بر آن‌ها تأکید شده است دو حق آزادی بیان و آزادی دین نیز دیده می‌شود. البته این دو حق جزء قدیمی‌ترین حقوق بشر هستند و در اولین قوانین اساسی و اولین متون حقوق بشری داخلی نیز منعکس شده بودند. مثلاً در اعلامیه فرانسی حقوق بشر و شهروند به سال ۱۷۸۹ و اولین اصلاح قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به سال ۱۷۹۱ به هر دو حق فوق اشاره شده است.

اما به رغم انعکاس این دو حق در اسناد مختلف جهانی و منطقه‌ای و نیز قوانین داخلی بسیاری از کشورها، ناظران بین‌المللی معتقدند این دو حق در بسیاری از کشورهای جهان نقض می‌شوند. به عنوان مثال، گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل می‌گوید: «صرف تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر اسناد بین‌المللی مربوطه، موجب تأمین حق آزادی نظر و بیان به شکلی مناسب نمی‌شود.»^۱ گزارشگر آزادی دین یا عقیده نیز در گزارشی مفصل، ضمن بر شمردن عوامل مؤثر بر عدم اجرای اعلامیه محو تمام اشکال ناپردباری و تبعیض مبتنی بر دین یا عقیده، می‌گوید: «در حالی که وجود کشوری که اعلام می‌کند «اولین کشور ملحد در دنیا است» و طبق قوانین داخلی خود، دین را موضوعی غیرقانونی دانسته است یک استثناء می‌باشد، اما طیفی از ضوابط قانونی در کشورهای مختلف وجود دارد که اصل آزادی دین و عقیده آن‌گونه که در این اعلامیه تعریف شده است را به خطر می‌اندازد.»^۲

واقعیت این است که حقوق بشر یک کل جدایی‌ناپذیر هستند و بعضاً وابستگی متقابل میان آن‌ها وجود دارد. برای مثال، در مورد وابستگی متقابل میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین گفته شده است: «حق آزادی دین یا عقیده به اجرای کامل مصادیق دیگر حقوق بشر نیاز دارد، از جمله حق آزادی تشکیل انجمن و حق آزادی بیان.»^۳ همچنین گفته شده است: «آزادی بیان، فرزند آزادی دین است و این دو به طور ذاتی مرتبط باقی می‌مانند.»^۴ با وجود این، در بعضی موارد، اعمال بعضی حقوق توسط بعضی افراد منجر به آسیب به بعضی حقوق افراد دیگر می‌شود. این وضعیت‌ها را تزام حقوق می‌نامند و پیدایش آن همانند تزام میان ادله است که در تعریف آن گفته شده است: «هرگاه بین مدلول دو دلیل در مرحله تشریع و قانون‌گذاری، تدافع و تمانع وجود نداشته باشد ولی در مرحله اجرا و امتثال آن دو در بعضی از موارد، اشکال پیش آید به این معنی که اجرای هر دو با هم میسر نباشد و اجرای یکی مانع از اجرای دیگری باشد در این صورت می‌گویند بین دو دلیل، مزاحمت وجود دارد و این وضع را تزام دو دلیل می‌نامند.»^۵

در صورت وقوع تزام بین قواعد حقوقی یا بین دو حق باید یک قاعده یا حق را بر قاعده یا حق دیگر، ترجیح داد یا به نوعی بین آن‌ها جمع منطقی برقرار کرد. البته تصمیمات نهادهای بین‌المللی همچون کمیته حقوق بشر یا دیوان اروپایی حقوق بشر حاکی از این است که تشخیص حد متعارف و مجاز حق آزادی بیان و حق آزادی دین و تعیین اولویت بین آن‌ها آسان نیست و به عواملی فراوان بستگی دارد. از جمله شواهد دشواری تعیین اولویت بین این دو حق این است که تصمیمات نهادهای فوق در این موضوع، به ندرت با اتفاق آرا اتخاذ می‌شود. نظام‌های حقوقی داخلی نیز در مواجهه با این تزام، عملکردهایی بسیار متفاوت دارند. مثلاً در ایالات متحده آمریکا، حق آزادی بیان حالتی مقدس دارد و فقط در صورت وجود خطر قریب‌الوقوع صدمه جسمی به اشخاص ثالث یا تهدید وقوع خشونت می‌توان آن را محدود کرد. در حالی که در نظام حقوقی آلمان احساسات و شأن و هویت دینی افراد از اهانت و تمسخر حفظ می‌شود و هرگونه بیان تحقیرآمیز بر ضد دین، غیرقانونی است. اما دیوان اروپایی حقوق بشر راهی متعادل را در پیش گرفته و تلاش می‌کند موازنه‌ای ظریف میان احترام به احساسات دینی و آزادی بیان ایجاد کند.^۶

غیر از اختلاف نظام‌های حقوقی داخلی و نیز مراجع قضایی و نظارتی بین‌المللی در رفع تزام حق آزادی بیان و حق آزادی دین که حاکی از اهمیت بحث در این موضوع است، آن‌چه بررسی این موضوع و ارائه معیارهای تعیین اولویت میان این دو حق را حائز اهمیت بیش‌تر می‌کند حوادث ناشی از این تزام است که نه تنها موجب برهم زدن نظم عمومی یا امنیت ملی بعضی کشورها شده است بلکه بعضاً صلح و امنیت بین‌المللی را نیز به خطر انداخته است. به عنوان مثال، می‌توان به پیامدهای انتشار کتاب «آیات شیطانی» (The Satanic Verses) و نمایش فیلم «آخرین وسوسه مسیح» (The Last Temptation of Christ) که دو نمونه از موارد تزام حق آزادی بیان و حق آزادی دین است اشاره کرد:

^۱. E/CN.4/1996/39, par 155.

^۲. E/CN.4/1987/35, par 31.

^۳. A/HRC/2/3, par 41.

^۴. Coliver, S., Boyle, K., D'Souza, F. (1992), Striking a Balance: Hate Speech, Freedom of Expression and Non-discrimination, London: ARTICLE 19, p 61.

^۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ص. ۱۵۰.

^۶. Kapai, P., Cheung, A.S.Y. (2008), Hanging in a Balance: Freedom of Expression and Religion, p 4-5.

۱- اواخر سال ۱۹۸۸ بود که کتابی با عنوان «آیات شیطانی» به قلم سلمان رشدی در انگلستان منتشر شد. بعضی قسمت‌های این کتاب به صورت مستقیم یا غیرمستقیم شامل موضوعاتی توهین‌آمیز نسبت به پیامبر اسلام (ص) بود. اواسط ماه فوریه سال ۱۹۸۹ به دنبال آشوب‌های خشونت‌آمیز ضد این کتاب در پاکستان، سلمان رشدی در یک حکم شرعی از سوی امام خمینی (ره)، مرتد و مهدورالدم اعلام شد. از آن زمان تا کنون نویسنده کتاب، زندگی مخفیانه‌ای دارد و تحت مراقبت محافظان شخصی قرار گرفته است. در ضمن، چند نفر تلاش کرده‌اند او را به قتل رسانند. اما موضوع به این‌جا ختم نشد و کم‌کم جنبه بین‌المللی نیز پیدا کرد. از یک طرف، مترجمان و ناشران این کتاب در کشورهای دیگر نیز مورد سوء قصد قرار گرفتند که در بعضی موارد منجر به حوادث ناگواری همچون کشته شدن ۳۳ نفر در آتش‌سوزی هتلی در شهر سیواس ترکیه شد. از طرف دیگر، حکم امام خمینی (ره) باعث تیرگی روابط ایران با کشورهای اروپایی و حتی قطع رابطه با انگلیس شد.

۲- در همان سالی که کتاب «آیات شیطانی» منتشر شد، انتشار فیلم آمریکایی «آخرین وسوسه مسیح» موجب تنش در روابط پیروان مذاهب مختلف مسیحی و اختلاف‌نظر بعضی حکومت‌مردان کشورهای اروپایی شد. بر اساس این فیلم، اگرچه حضرت عیسی (ع) از گناه مبرا است اما همانند هر انسان دیگری با انواع وسوسه‌های انسانی مواجه است. نمایش این فیلم در نقاط مختلف دنیا اعتراض‌هایی را به دنبال داشت. اما موضوع به این‌جا ختم نشد و حوادثی ناگوار همچون به آتش کشیدن تئاتر سن میشل پاریس در زمان نمایش این فیلم توسط یک گروه بنیادگرای مسیحی روی داد. در عکس‌العمل به این حادثه، وزیر فرهنگ فرانسه در محل این تئاتر حاضر شد و گفت: «آزادی بیان مورد تهدید قرار گرفته است، اما ما نباید با چنین اعمالی مرعوب شویم». اسقف اعظم پاریس نیز هرچند این حمله را بر خلاف تعالیم حضرت عیسی (ع) دانست و محکوم کرد، اما اظهار داشت: «هیچ‌کس حق ندارد احساسات میلیون‌ها انسانی که حضرت عیسی (ع) را از پدر و مادر خود گرانمایه‌تر می‌دانند، برنجانند».

حوادث فوق و رویدادهای متعدد دیگر همچون نمایش فیلم‌های «تصورات شور و شغف» (Visions of Ecstasy) و «زندگی عیسی» (The Life of Jesus) یا انتشار کارتون‌های موهن به پیامبر اسلام (ص) در سال ۲۰۰۵ در یک روزنامه دانمارکی، گویای این موضوع است که عدم وجود معیارهای رفع تراحم حق آزادی بیان و حق آزادی دین یا عدم توافق در مورد این معیارها نه‌تنها می‌تواند منجر به سوء استفاده از یکی از این دو حق به زیان حق دیگر شود بلکه ممکن است این سوء استفاده منجر به برهم زدن نظم عمومی کشورها یا حتی صلح و امنیت بین‌المللی شود.

بر این اساس، بحث محوری این نوشتار پیرامون این پرسش است که اگر حق آزادی بیان نویسندگان، تهیه‌کنندگان فیلم‌ها، سخنرانان و افراد دیگری که مدعی اعمال این حق هستند در تراحم با حق آزادی دین افراد یا گروه‌های دیگر قرار گیرد، کدام یک از این دو حق را باید اولویت داد و بر این اساس، اعمال حق دیگر را محدود کرد. برای پاسخ به این پرسش باید بررسی کرد آیا عمل مورد اعتراض در چارچوب حق آزادی بیان قرار می‌گیرد یا نه، و اگر پاسخ این پرسش، مثبت است، آیا عمل مورد اعتراض به حق آزادی دین دیگران آسیب زده است یا نه؟ برای پاسخ دادن به این دو پرسش باید اجزاء حق آزادی بیان و حق آزادی دین و محدودیت‌های این دو حق را آن‌گونه که در نظام بین‌المللی حقوق بشر تعریف شده است، شناسایی کرد. به همین منظور فصل اول این نوشتار در دو بخش به بررسی جایگاه و گستره حق آزادی بیان و حق آزادی دین و محدودیت‌های مجاز این دو حق در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. بحث فوق اگرچه لازم است، اما جامع مباحث تراحم حق آزادی بیان و حق آزادی دین نیست، زیرا بحث همه‌جانبه درباره تراحم حق آزادی بیان و حق آزادی دین، مستلزم شناسایی و بررسی مصادیق مهم تراحم این دو حق نیز می‌باشد. به همین منظور در فصل دوم این نوشتار، سه مفهوم «سخنان نفرت‌زا»، «افترا به دین و دینداران» و «کفرگویی» که ادعا می‌شود می‌توانند منجر به تراحم حق آزادی بیان و حق آزادی دین شوند را در سه بخش مجزا مورد بحث قرار خواهیم داد.

در مجموع، از مباحث این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت که در صورت وقوع تراحم میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین باید طبق اصول پذیرفته شده حقوقی، اعمال هر یک از این دو حق را در حد متعارف، مجاز دانست هرچند به حق دیگر آسیب وارد شود. البته همان‌طور که تصمیمات نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد برقراری جمع منطقی بین حق آزادی بیان و حق آزادی دین بسیار دشوار است. با وجود این، می‌توان گفت نظام بین‌المللی حاوی معیارهایی برای رفع تراحم میان این دو حق است. آن‌چه در گام اول جلب توجه می‌کند این است که نظام بین‌المللی نوعی سلسله‌مراتب میان بعضی حقوق بشر از جمله میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین برقرار کرده است. این سلسله‌مراتب را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

۱- تقسیم حقوق بشر به حقوق مطلق و حقوق مقید. اگرچه اکثر قریب به اتفاق حقوق بشر را می‌توان با رعایت معیارهایی خاص محدود کرد، اما اسناد حقوق بشر به مطلق بودن بعضی حقوق تصریح کرده‌اند. در این میان، حق آزادی داشتن دین^۷ جلب توجه می‌کند که در

^۷ حق آزادی دین به دو جزء «حق داشتن دین» و «حق ابراز دین» تقسیم می‌شود و فقط حق داشتن دین یک حق مطلق است.

تمام اسناد بین‌المللی (به جز اسناد مورد قبول کشورهای اسلامی) به عنوان حقی مطلق به رسمیت شناخته شده است. نتیجه مهمی که از این موضوع گرفته می‌شود این است که نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای حق داشتن دین را محدود کرد. بنا بر این، ایجاد تزاخم میان حق آزادی داشتن دین با هیچ حق دیگری از جمله حق آزادی بیان قابل تصور نیست.

۲- تقسیم حقوق بشر از نظر اعمال محدودیت‌های بیشتر در وضعیت‌های اضطراری. اسناد حقوق بشر اصولاً اعمال محدودیت‌های بیشتر را بر حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری همچون جنگ و آشوب‌های وسیع داخلی پذیرفته‌اند. نکته جالب توجه این که تمام حقوق بشر مشمول این قاعده نیستند و این تفاوت را در مقایسه میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، طبق ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی می‌توان در وضعیت‌های اضطراری، حق آزادی بیان را مشمول محدودیت‌های بیشتر قرار داد، اما حق آزادی دین این‌گونه نیست. بنا بر این، می‌توان گفت در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، یک سلسله‌مراتب جزئی به نفع حق آزادی دین نسبت به حق آزادی بیان برقرار شده است. اما متأسفانه سلسله‌مراتب فوق را نمی‌توان عمومیت داد، زیرا به‌رغم این که اسناد دیگری همچون ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز تمایز فوق را به رسمیت شناخته‌اند، اما بعضی اسناد دیگر همچون ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۴ منشور عربی حقوق بشر، هر دو حق آزادی بیان و آزادی دین را در وضعیت‌های اضطراری مشمول محدودیت‌های بیشتر دانسته‌اند.

۳- تقسیم حقوق بشر از نظر حقوق محدودکننده آن‌ها. این اختلاف فقط در بعضی اسناد بین‌المللی و فقط بین حق آزادی بیان و حق آزادی دین دیده می‌شود. در واقع، به رغم این که بسیاری از مواد میثاق حقوق مدنی و سیاسی از جمله ماده ۱۹ آن درباره حق آزادی بیان، «حقوق دیگران» (rights of others) را محدودکننده حق مذکور در آن مواد دانسته‌اند، اما ماده ۱۸ میثاق، «حقوق اساسی دیگران» (fundamental rights of others) را محدودکننده حق آزادی دین دانسته است. با توجه به استفاده از صفت «اساسی» برای حقوقی که می‌توانند محدودکننده حق آزادی دین شوند می‌توان نتیجه گرفت که میثاق، حق آزادی دین را مهم‌تر از حق آزادی بیان دانسته است. البته متأسفانه این تمایز نیز در تمام اسناد بین‌المللی دیده نمی‌شود. برای مثال، اگرچه کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آن‌ها نیز میان محدودیت‌های حق آزادی بیان و حق آزادی دین، تمایز فوق را قائل شده‌اند، اما در کنوانسیون اروپایی و کنوانسیون آمریکایی چنین تمایزی وجود ندارد.

در مجموع، به رغم آن که نکات فوق بیانگر برقراری نوعی سلسله‌مراتب جزئی به نفع حق آزادی دین نسبت به حق آزادی بیان است، اما نمی‌توان گفت این سلسله‌مراتب همانند اصلی کلی در تمام موارد تزاخم حق آزادی بیان و حق آزادی دین منجر به اولویت حق آزادی دین می‌شود. تصمیمات مراجع قضایی و نظارتی بین‌المللی همچون کمیته حقوق بشر، گزارشگران موضوعی کمیسیون و شورای حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بیانگر این نکته است که نمی‌توان در رفع تزاخم حق آزادی بیان و حق آزادی دین به یک قاعده یا اصل کلی اتکاء کرد.

بر همین اساس، به منظور رفع تزاخم میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین و تشخیص اهم و مهم بین آن دو باید به صورت موردی و بر اساس معیارهای اعمال محدودیت این دو حق به نتیجه‌گیری منطقی دست یافت. از این رو، اعمال محدودیت بر یکی از این دو حق با هدف تأمین حق دیگر در صورتی مجاز است که: ۱- اعمال چنین محدودیتی مبتنی بر یک قانون باشد، ۲- محدودیت مزبور واقعاً با هدف تأمین آن حق، اعمال شده باشد، و ۳- اعمال آن محدودیت برای تأمین حق مورد نظر، ضروری باشد.

البته همان‌طور که آرای قضایی مراجع بین‌المللی مطرح‌شده در این نوشتار نشان می‌دهد از میان شرایط فوق، بررسی شرط سوم با بیشترین پیچیدگی همراه است و مستلزم بررسی موضوعاتی متعدد همچون موارد زیر است: ارزش سخنان برای منافع عمومی، میزان و نوع آسیب به آزادی دین افراد یا گروه‌های موضوع سخن، اوضاع و احوال مربوط به سخن و حتی عکس‌العمل احتمالی مردم به این سخنان. در کنار موضوع‌های فوق، باید توجهی ویژه به این موضوع داشت که بعضی سخنان نه تنها حق آزادی دین افراد یا گروه‌های دیگر را به خطر می‌اندازد بلکه ممکن است حقوق دیگری همچون آزادی و امنیت شخصی و حتی حق حیات دیگران را نقض کند. بدیهی است محدود کردن چنین سخنانی، موجه‌تر و برخورد با آن‌ها شدیدتر خواهد بود. برای مثال، سخنان نفرت‌زا که در یک جمع متعصب و نسبت به یک اقلیت مذهبی ابراز می‌شود نه تنها حق آزادی دین این اقلیت مذهبی را به خطر می‌اندازد بلکه ممکن است منجر به وقوع خشونت و حتی قتل عام آن‌ها شود.

اما در خصوص سه مفهوم سخنان نفرت‌زا، افترا به دین و کفرگویی و نقش آن‌ها در ایجاد تزاخم میان حق آزادی بیان و حق آزادی دین، می‌توان با استناد به مباحث مطرح‌شده در این نوشتار مدعی شد:

۱- اسناد بین‌المللی به طور صریح یا ضمنی به ممنوعیت سخنان نفرت‌زا اشاره کرده‌اند و این ممنوعیت را با هدف حفظ اقلیت‌های دینی در مقابل تبعیض، دشمنی و خشونت لازم دانسته‌اند. بنا بر این، می‌توان گفت این اسناد، نقض حق آزادی دین در اثر وقوع سخنان نفرت‌زا

را ممکن دانسته‌اند. در ضمن، تمام مراجع قضایی و نظارتی بین‌المللی نیز بر ممنوعیت سخنان نفرت‌زا از جمله با هدف حفظ حق آزادی دین دیگران تأکید کرده‌اند.

۲- اگرچه اصولاً اسناد بین‌المللی به ممنوعیت افترا اشاره نکرده‌اند، اما چون تمام این اسناد «حفظ حقوق یا حیثیت دیگران» را عامل محدودکننده حق آزادی بیان دانسته‌اند و افترا اصولاً منجر به آسیب به حقوق یا حیثیت دیگران می‌شود، نباید در ممنوعیت افترا در نظام بین‌المللی تردید کرد. اما در خصوص امکان تحقق افترا به «دین و ارزش‌های دینی» و ممنوعیت چنین افتراهایی، اختلاف‌هایی اساسی میان نهادهای بین‌المللی وجود دارد. این اختلاف‌نظر را می‌توان به وضوح در صدور قطعنامه‌های مکرر با عنوان «مبارزه با افترای ادیان» (Combating Defamation of Religions) که از سال ۱۹۹۹ به بعد توسط کمیسیون حقوق بشر، شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل صادر شده و مخالفت نهادهای بین‌المللی دیگر همچون کمیته حقوق بشر و گزارشگران موضوعی کمیسیون حقوق بشر و شورای حقوق بشر با این قطعنامه‌ها مشاهده کرد.

در مجموع، با توجه به دلایل مطرح‌شده در این نوشتار می‌توان گفت افترا به دین و ارزش‌های دینی قابل تحقق است. از طرف دیگر، می‌توان مواردی را مشاهده کرد که چنین افتراهایی منجر به نقض حق آزادی دین دیگران می‌شود. از این رو، محدود کردن سخنانی که متضمن افترا به دین و ارزش‌های دینی هستند را می‌توان با هدف حفظ حق آزادی دین دیگران توجیه کرد.

۳- در مورد کفرگویی باید گفت که اگر آن را به معنای «اهانت به دین و مقدسات دینی» در نظر بگیریم، اسناد بین‌المللی حقوق بشر آن را به طور صریح ممنوع نکرده‌اند، اما اکثر قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی داخلی، آن را ممنوع دانسته‌اند. البته به رغم وجود اختلاف ظاهری فوق می‌توان گفت اهداف نظام‌های حقوقی داخلی برای ممنوعیت کفرگویی با معیارهای بین‌المللی سازگار است و از این نظر اختلافی اساسی میان نظام بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی وجود ندارد. در واقع، بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی، ممنوعیت کفرگویی را با اهدافی همچون تأمین نظم عمومی یا جلوگیری از سخنان نفرت‌زا مجاز دانسته‌اند و از این رو، ممنوعیت آن مورد تأیید اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد. البته بعضی نظام‌های حقوقی داخلی به‌ویژه کشورهای اسلامی معنای کفرگویی را بسیار توسعه داده‌اند به طوری که شامل انکار و انتقاد از دین نیز می‌شود. طبیعی است با توجه به پذیرش حق تغییر دین و نیز حق آموزش و تبلیغ معقول عقاید مذهبی به عنوان اجزای حق آزادی دین در نظام بین‌المللی حقوق بشر، نمی‌توان ممنوعیت فوق را با معیارهای بین‌المللی سازگار دانست. البته لازم به ذکر است که با توجه به اهداف منع کفرگویی در نظام‌های حقوقی داخلی و تصمیمات نهادهای بین‌المللی در این مورد و فارغ از این که کفرگویی را ممنوع یا مجاز بدانیم، اصولاً سخنان کفرآمیز نمی‌تواند منجر به نقض حق آزادی دین دیگران شود. از این رو، جز در موارد استثنایی، کفرگویی محل تراحم حق آزادی بیان و حق آزادی دین نیست.

در پایان، لازم به ذکر است سخنان نفرت‌زا، افترا به دین و کفرگویی، مصادیق حق آزادی بیان هستند که ممکن است به منظور تأمین حق آزادی دین دیگران، آن‌ها را محدود کرد. اما در مقابل، می‌توان مواردی نادر را تصور کرد که به منظور حفظ حق آزادی بیان دیگران، حق آزادی دین دچار محدودیت می‌شود. مثلاً حکم شرعی مبنی بر لزوم از بین بردن کتب ضاله که از تجلیات حق آزادی دین است در تراحم با حق آزادی بیان نویسندگان و ناشران این کتاب‌ها است و از این رو، نظام بین‌المللی حقوق بشر اجرای این حکم شرعی را مجاز نمی‌داند.

نتیجه:

اگر چه حق آزادی بیان جزء اولین حقوقی است که در هر دو سطح داخلی و بین المللی در اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است، اما تعریف این حق و حتی اهمیت جنبه های مختلف آن در گذر زمان تغییر کرده است. اگرچه حق آزادی بیان و حق آزادی دین از اولین و اساسی ترین حقوقی هستند که در نظام های حقوقی داخلی و نظام بین المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده اند، اما نمی توان انکار کرد که ممکن است این دو حق در تزامن با یکدیگر قرار گیرند. به عبارت دیگر، ممکن است اعمال یکی از این دو حق (به ویژه حق آزادی بیان) منجر به آسیب به حق دیگر (حق آزادی دین) شود. بررسی رویه قضائی نظام های داخلی و بین المللی شاعدهی است بر حجم زیاد پرونده های مربوط به نقض حق آزادی دین با سوءاستفاده از حق آزادی بیان. البته طی قرن بیستم و به دلیل کاهش نقش دین در زندگی افراد و جوامع و نیز به دلیل غیر دینی شدن بسیاری از حکومت ها به ویژه در کشورهای اروپایی و دیگر نظام های سکولار، نقض حق آزادی دین در این دوره، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما حوادث چند دهه اخیر همچون انتشار کتاب آیات شیطانی، یا تهیه و نمایش فیلم هایی همچون آخرین وسوسه مسیح، و همچنین انتشار مطالبی که موجب وقوع خشونت نسبت به اقلیت های دینی شده است بحث تزامن حق آزادی بیان و حق آزادی دین را به یکی از موضوعات مهم در نهادهای حقوق بشری و نیز محافل سیاسی تبدیل کرده است. در مجموع می توان گفت سه موضوع سخنان نفرت زاء، افترای دین و دینداران و کفرگویی می تواند منجر به تزامن حق آزادی بیان و حق آزادی دین شود. البته دقت نظر در این خصوص گویای این حقیقت است که همانند سایر موارد تزامن بین حقوق نمی توان قاعده ای کلی برای رفع تزامن بین این دو حق وضع کرد بلکه باید به صورت موردی و با در نظر گرفتن موضوعات مختلفی همچون ارزش سخنان برای منافع عمومی، سیاق سخنان و میزان و نوع آسیب به افراد یا گروه های موضوع سخن، یکی از این دو حق را بر دیگری حاکم کرد.

منابع:

- ۱- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوق بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- سودمندی، عبدالحمید (۱۳۹۰)، ا ممنوعیت در نظام حقوق بشر، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۱.
- ۳- سروش، عبدالکریم، آزادی بیان (بر اساس سخنرانی آقای سروش)، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، پیاپی ۳۷.
- ۴- صفایی، سید حسن (۱۳۷۰)، حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشکده تهران، شماره ۲۷.
- ۵- مرادی غیاث آبادی، رضا (۱۳۸۴)، گزیده ای از کتاب منشور کوروش هخامنشی، کمیته بین المللی نجات پاسارگاد.
- ۶- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: نشر میزان.
- ۷- African charter on human and peoples' rights, signed on 27 June 1981 , came into force on 21 October 1986
- ۸- American Convention on Human Rights, signed on November 1969, came into force on 18 July 1987
- ۹- American Declaration of the Rights and Duties of Man, adopted by the Ninth International Conference of American States, 2 May 1948
- ۱۰- Arab Charter on Human Rights, signed on 15 September, came into force on 15 March 2008 of Confederation, United States, 1 March 1781 , Available at: http://avalon.law.yale.edu/th_century/artconf.asp.
- ۱۱- Constitution of North Carolina, 1776, Available a